

بسم الله الرحمن الرحيم



مؤسسه مطالعات اقتصادي و حقوقي افغانستان

آکادېمي رهبري زنان افغانستان

وضعيت زنان افغان و بازگشت طالبان (۱۴۰۰، ۱۴۰۱)

شکريه رحيمي

Oct, 2022

چکیده

زنان در تاریخ افغانستان جزء آسیب پذیرترین قشر بوده‌اند. ضعف فرهنگی و عقب ماندگی در جامعه افغانستان موجب شد همیشه مردسالاری حاکم باشد و مردان با اعمال قدرت به شیوه‌های مختلف سعی در برتری و اعمال دستور بر زنان می‌کردند. زنان نیز همواره در فقر اجتماعی و فرهنگی می‌ماندند و فرصتی برای پیشرفت نداشتند. به دلیل بی سوادی بسیاری از زنان و مردان هیچ کدام نسبت به حقوق خود و یکدیگر آگاهی نداشتند و از بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی خویش محروم بودند. از آنجا که افغانستان جامعه سنتی و پایبند به آداب و رسوم خاص قومی بود کمتر به نقش و جایگاه زن در امور سیاسی و اجتماعی اهمیت می‌داد. بنابراین، زنان نمی‌توانستند هیچ نقشی در سرنوشت و کارهای اجتماعی و فرهنگی و یا سیاسی داشته باشند. در قانون اساسی افغانستان مصوب سال ۲۰۰۴ در ماده ۲۲ به صراحت روی تساوی جنسیتی چنین تاکید شده است: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و واجبات مساوی می‌باشند.

از سال ۲۰۰۱ دولت جمهوری اسلامی افغانستان، به صورت آشکار زیاده‌تر از ۲۳۰۰ تعهد راجع به زنان افغانستان یا برابری زن و مرد در قوانین، معاهدات و موافقت‌نامه‌های سیاسی و اسناد استراتژیک داده است. این آمار تعداد زیاد تعهدات شفاهی را از ۱۴ سال اخیر در بر نمی‌گیرد. هم‌چنین دولت بر تعهداتش به نفع زنان تاکید کرده است. این تعهدات طیف وسیعی از حوزه‌ها را در بر می‌گیرد، از جمله آموزش، بهداشت، خدمات اینترنت و آگاهی‌رسانی عمومی راجع به حقوق زنان در اسلام. علی‌رغم تعهد شفاهی قاطع دولت، پیش‌رفتی که برای زنان در افغانستان است کمتر از اهداف بلندپروازانه آن‌ها می‌باشد.

سال ۲۰۲۱ پس از خروج عجلانه نیروهای امریکایی و ناتو از افغانستان به گونه نا منتظر طالبان بی درنگ کنترل افغانستان را به دست گرفتند و توانستند یک حکومت سرپرست در کابل ایجاد کنند. هرچند برخورد طالبان در رژیم کنونی نسبت به نخستین باری که قدرت را در این کشور در دست داشتند، نرم‌تر به نظر می‌رسد و آنان ظاهراً احکام سخت شرعی را بر مردم نافذ نکرده‌اند، اما محدودیت‌های زیادی را بر زنان وضع کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: افغانستان، زنان، طالبان.

افغانستان از کشور هایی است که بالاترین آمار خشونت علیه زنان را دارد، تا دهه ۱۹۴۰ میلادی نقش زنان در علوم اجتماعی کاملاً نادیده گرفته میشد و موضوع پژوهش مرد محور بود. صحبت از نقش زنان در کار و سیاست بیشتر محدود به نقش های سنتی آنان به عنوان همسران و مادران در داخل خانه و خانواده بود، هم اکنون افغانستان به همراه سوریه بدترین کشور های جهان برای زنان است. طبق گزارش سال ۲۰۱۷م شاخص نابرابری جنسیتی، افغانستان از میان ۱۸۹ کشور رتبه ۱۶۸ ام قرار دارد، از میان دیگر کشورهای منطقه، کشورهای سوریه، سودان و پاکستان در رنکینگ بهتری و کشورهای یمن و جیبوتی در رنکینگ بدتری قرار دارند.

اما با آن هم، پیش از سقوط حکومت افغانستان، سازمان ملل، بانک جهانی و عفو بین الملل اطلاعاتی منتشر کردند. این اطلاعات نشان می داد که ۵٪ دختران در افغانستان دانشگاه می روند، ۲۲٪ زنان شغل دارند، ۲۰٪ کارمندان دولت زنان هستند، ۲۷٪ نمایندگان مجلس زنان هستند و ۱۰۰۰ زن تا سال ۲۰۱۹ کسب و کار خود را داشتند. این اطلاعات نشان می دهد که در دو دهه ی پسین، زنان دانشگاه رفتند، کار کردند، تجارت کردند و زنانی عضو مجلس نمایندگان شدند و در سایر بخش ها دستاوردهای زنان در داخل و خارج از کشور از دید پنهان نیست اما با سقوط حکومت، خیلی از زنان به این باور اند که یک بار دیگر به عقب برگشتند و باری دیگر قربانی معامله های سیاسی شدند. در مقاله حاضر به وضعیت زنان افغان با بازگشت طالبان خواهیم پرداخت نخست به مطالعه تاریخ زنان افغان و زنان در دوره اول طالبان می پردازیم و با استفاده از منابع و گزارش های علمی به چگونگی وضعیت زنان در یکسال اخیر خواهیم پرداخت.

تاریخچه زنان افغان

افغانستان کشوری است که تمام بازی های کلان کشوری، در غیاب زنان صورت می گیرد و آنان در نهایت مجبور به سازش با تصمیم های مردان سیاست می شوند. تاریخ مردانه افغانستان، خود گواهی بر این ادعاست. با استناد به همین تاریخ، آزادی و محدودیت زنان همواره از سوی سیاستمداران مرد در افغانستان دیکته شده است. هرچند زنان خود در صحنه سیاست حاضر نبوده اند، اما موضوع زنان دست کم در صد سال گذشته در محور تمامی تنش های سیاسی بوده است. امان الله خان، تا حد مدرنیزه کردن افغانستان را با آوردن تغییرات در وضعیت زنان آغاز کرد، حزب دموکراتیک خلق افغانستان که گویا در صدد متحول کردن افغانستان از یک جامعه عقب مانده و قبیله ای به یک جامعه مدرن بود، تا اندازه ای بر نقش زنان در این پروسه پافشاری داشت. مجاهدین جهادشان را زیر نام حفظ ناموس و عفت زنان به پیش بردند، درحالی که طالبان برای حفظ نظام شان، زنان را به خانه نشینی محکوم کردند و امریکا نیز در سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد تا زنان افغانستان را از چنگ آنان نجات دهد.

امان‌الله خان، بخشی از سیاست‌های تجدیدطلبانه‌اش را با تغییر آوردن در زندگی زنان شهری شروع کرد. در این دوران اولین مکتب دخترانه و اولین نشریه زنان در کابل شروع به فعالیت کردند. اما متأسفانه از یک جهت این تحولات با شرایط مادی آن زمان سازگار نبود و از سوی دیگر این تغییر جنبه بالا به پایین داشت: شاه دستور می‌داد و زنان از این دستور متأثر می‌شدند، اما خود قادر به تاثیرگذاری بر این تصمیم‌ها نبودند. چنین تحولاتی در صورتی سازنده بود که زنان آگاهی کافی در مورد حقوق‌شان داشته و برای حفظ یا به‌دست‌آوردن آن تلاش و مبارزه می‌کردند. مردان سیاست در افغانستان حتا چگونگی پوشش زنان را با صدور دستور و فتوا، مطابق میل‌شان در کابل تعیین کرده‌اند. به این ترتیب، این تحولات -آزادی یا محدودیت- یک پدیده شهری و متأثر از نظام حکومتی بوده است. در نتیجه با تغییر و ضعیف‌شدن یک نظام، وضعیت زنان نیز مطابق به آن متحول می‌شده است.

نگاهی اجمالی به تاریخ افغانستان نشان می‌دهد که روند پیشرفت برای زنان بسیار کند و ناپایدار بوده، درحالی‌که عقب‌گردها همواره سریع و مستمر بوده است. دوران مجاهدین و طالبان، نمونه بارزی از این عقب‌گردهاست که زنان افغانستان تا کنون تاوان آن را پرداخته و نسل‌های بعدی نیز از آن متأثر خواهد بود. مجاهدین که با کمک امریکا و متحدانش علیه اشغال شوروی و رژیم مورد حمایتش «جهاد» کرد، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های‌شان «حفظ عفت زنان» بود که در اولین فرمان‌های‌شان پس از گرفتن قدرت نمود یافته است. در یکی از این فرمان‌ها در سال ۱۹۹۳، به زنان دستور داده شده تا لباس‌های مجذوب‌کننده، رنگی و بدن‌نما نپوشند، عطر استفاده نکنند، با غرور راه نروند و بلند نخندند! صدور چنین فرمان‌هایی آن هم در اوایل حکومتی که پس از سال‌ها جنگ، میلیون‌ها کشته و مهاجر سر کار آمده، به تنهایی نشان‌گر میزان اهمیت موضوع برای سیاست‌مداران در افغانستان است (سعیدی، گلناز، ۱).

ظهور دوره اول طالبان در افغانستان و وضعیت زنان افغان

ظهور طالبان در افغانستان نقطه عطفی در بحران‌ها و شرایط سیاسی این کشور است. بنابراین نقطه تاریخی وضعیت زنان را در دو دوره طالبان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شامگاه روز جمعه ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶ طالبان وارد کابل شده و با برافراشتن پرچم سفید "امارت اسلامی" بر برج کاخ ریاست جمهوری افغانستان قدرت را در دست گرفته و کنترل تمامی بخش‌های پایتخت را به دست گرفتند. گفتن و نوشتن در باره وضعیت زنان در دوره طالبان، طنز بسیار تلخی است که تاریخ سیاسی افغانستان آن را به حافظه سپرده است. احساس نگرانی و هراسی که نسبت به طالبان در چگونگی تمکین حقوق زنان وجود دارد پیش از هر چیز از عملکرد و موضع‌گیری این گروه در این باره نشأت می‌گیرد. حافظه جمعی افغان‌ها که خود را سوژه "ستم‌های طالبان" می‌دانند پیش از هر چیز یادآور عملکرد این گروه نسبت به زنان در زمان سلطه و حکمرانی‌شان بین سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰

(۱۹۹۶-۲۰۰۱) است؛ طرزالعملی که البته در دو دهه اول قرن بیست و یکم در محدوده‌های فعالیت این گروه ادامه پیدا کرده است.

طالبان پس از ورود به کابل نام حکومت خود را "امارت اسلامی افغانستان" اعلام کرده و تمامی رسانه‌های تصویری و خصوصی را بستند و نام رادیو افغانستان را به "رادیوی شریعت" تبدیل کردند. این گروه همچنین استادیوم کابل را به میدان اعدام مردان و زنان تبدیل و زنان را در حضور هزاران مرد تیرباران کردند. طالبان با قرائت ویژه خود از اسلام، احکام سختگیرانه را اجرا و زنان را از ابتدایی‌ترین حقوقشان محروم کردند. آن‌ها همچنین محدودیت‌های زیادی را بر زندگی عادی شهروندان به مرحله اجرا گذاشتند. به جوانان دستور داده شد، موهایشان را کوتاه کنند، ریش‌هایشان را نتراشند. از پوشیدن لباس‌هایی غیر از لباس ملی جلوگیری کنند. به موسیقی گوش فرا ندهند.

همچنین زنان نیز در دوره پنج ساله رژیم طالبان با محدودیت‌های زیادی از جمله پوشیدن برقه مواجه شدند. اشتغال زنان در ادارات دولتی و دفاتر ممنوع و حق تحصیل در مدارس و دانشگاه‌ها را نداشتند. آوازخوانی زنان جرم محسوب شده و مجازات بسیار سنگینی به دنبال داشت.

بر طبق گزارش سال ۲۰۱۳ نهاد زنان سازمان ملل متحد، با عنوان "همچون پرنده‌ای با بال‌های شکسته: تاریخ شفاهی زنان افغان" رژیم طالبان در دوران زمامداری‌شان با صدور فرمان‌های سخت زنان و دختران را از تحصیل، کار، و بیرون آمدن از خانه بدون همراه محرم منع می‌کردند. تنها پوشش مجاز برای زنان برقع/چادری به حساب می‌آمد.

این احکام توسط وزارتخانه‌ای خاص به نام "امر به معروف و نهی از منکر" صادر و مجازات‌های همچون شلاق، اعدام در ملأ عام و سنگسار متهم شدگان به زنا را شامل می‌شد. این متهمان، زنان قربانی تجاوز را نیز در بر می‌گرفت. بر این موارد البته باید تجارب بسیاری از زنانی را افزود که توسط نیروها و فرماندهان منسوب به طالبان مورد "تجاوز" قرار گرفته، به "بردگی جنسی" کشیده شده و یا به زور با آنان ازدواج صورت گرفته است.

طالبان با ممنوعیت آموزش زنان، ممنوعیت کار بیرون از خانه برای آنان، ممنوعیت از خدمات بهداشتی و آموزشی و ممنوعیت حضور در مجامع عمومی برای بانوان، فرصت‌های مشارکت سیاسی-اجتماعی را برای زنان افغانستانی از بین برد. دلیل ادعای طالبان در وضع این محدودیت و ممنوعیت در امان ماندن جامعه و زنان از تهاجم فرهنگی بود بنابراین زنان از عرصه‌های اقتصادی جامعه حذف شدند. باورهای منفی در اذهان مردان و عمومی مبنی بر ناتوانی زنان در ایفای نقش‌های اجتماعی و هراس از حضور اجتماعی آنان ایجاد شد. با سلطه طالبان و بسط قرائت رادیکال آنان از مذهب و افکار قرون وسطایی و تاریک آنان که با نام بازگشت به عصر طالبی گذشته یا سلفی‌گری صورت می‌پذیرفت وضع این کشور را وخیم‌تر کرد و مفهوم مشارکت سیاسی زنان در این زمان از بین رفت. تفکرات سنتی طالبان باعث شد وضعیت زندگی زنان وخیم‌تر از هر زمان دیگری شود.

در دهه ۷۰ به علت جنگ‌های داخلی مشکلات جدی در تحصیل و آموزش مردم به ویژه دختران به وجود آمد. طالبان به کلی نظام آموزش را متحول کرد و درب مکاتب و مدارس برای دختران و زنان بسته شد و زنان از تحصیل منع شدند، (سعیدی، گلناز).

ورود مجدد طالبان و وضعیت زنان افغان

ورود مجدد طالبان باعث شد تا حکومت را دوباره در دستان خود بگیرند و تاریخ را تکرار کنند. طالبان مجدداً زنان و دختران را از تحصیل، کار و بیرون آمدن از خانه بدون همراه محرم منع می‌کنند و تنها پوشش مجاز برای زنان برقع/چادر را به حساب می‌آورند.

گرچه طالبان در سال‌های اخیر ادعا می‌کردند مخالف تحصیل، محدودیت‌های اجتماعی، و عدالت دختران نیستند، در عمل تنها اندکی از مقامات‌شان به دختران اجازه تحصیل تا سن بلوغ رامی دهند.

در نتیجه، هراس و تردید کنونی نسبت به نقش و جایگاه اجتماعی زنان و دختران در آینده جامعه تحت سلطه طالبان، بازتاب دهنده تصاویر، واقعیت‌ها و احساساتی است که در حافظه جمعی اعضای جامعه افغانستان ثبت شده است، (سعیدی، گلناز).

تفکر طالبان نسبت به زن

تعریف زن در ذهنیت طالبانی در این چند مورد خلاصه می‌شود: فرزند بزاید، او را تر و خشک کند، برای شوهر و فرزندانش نان بپزد، رخت بشوید، و در پایان هم به نیازهای جنسی شوهر لبیک بگوید. در ذهنیت طالبانی، شیئ‌انگاری زن و ابزار دیدن او امری جوهری است نه عارضی. این ذهنیت نمی‌تواند زنی را تصور کند که دانش بیاموزد، مهارت حاصل کند، نقش اجتماعی داشته باشد، فعالیت اقتصادی کند، به سیاست وارد شود، و در سرنوشت همگانی سهم بگیرد. قائل شدن چنین نقشی برای زن هنگامی امکان‌پذیر می‌شود که برای او شخصیت حقیقی و حقوقی مستقلی به رسمیت شناخته شود، و این برای طالبان غیر قابل قبول است.

در زمانی که طالبان بر کابل و بخش‌های وسیعی از افغانستان حکم می‌راندند، موضع آنان در برابر زنان، به نقطه ضعف سیاسی مهمی برای آنان در تمام دنیا تبدیل شده، و آنان را در سطح جهانی گروهی به شدت متحجر و واپس‌گرا معرفی کرده بود، و بنا به نقض آشکار کنوانسیون‌های بین‌المللی در باره حقوق زنان، دروازه‌های فراوانی را در دنیا بر روی آنان بسته بود. حتی پدرخوانده اصلی‌شان پاکستان هم از این کار ناخرسند بود، اما طالبان این موضوع را به مثابه بنیاد هویت خود تلقی کرده و آماده نبودند هیچ عقب نشینی‌ای نشان دهند.

موضع خشک و انعطاف‌ناپذیر طالبان نسبت به زنان چند لایه دارد، لایه نخست آن فقهی است. در فقه سنتی، زن در درجه‌ای پایین‌تر از مرد قرار دارد. نابرابر بودن جایگاه و حقوق مرد و زن در فقه سنتی تقریباً امری بنیادی است، تا جایی که در مسئله مهمی مانند مرگ و زندگی نیز یکسان نیستند، و اگر زنی کشته شود، در فقه سنی و شیعه، دیت/خونبهای او نصف خونبهای مرد است؛ و این تنها یک نمونه از موارد متعدد تبعیض است. طالبان که تفکر دینی‌شان به سطحی‌ترین فهم فقهی تکیه دارد گمان می‌کنند که برابر دانستن مرد و زن خلاف اسلام است و نباید به آن تن داد.

اما برداشت فقهی از اسلام تنها برداشت موجود نیست، و برداشت طالبان از اسلام، نه تنها در میان جریان‌های عقل‌گرای مسلمان مردود شناخته می‌شود، حتی گروه‌های بنیادگرا نیز در این زمینه با آن هم‌داستان نیستند. همه گروه‌های اسلامی بر این اجماع دارند که زنان در زمان پیامبر اسلام در عرصه‌های مختلف اجتماعی، در مقیاس با امکانات و شرایط آن جامعه، حضور قابل توجهی داشتند، از حضور در نمازهای پنج وقت در مساجد و اشتراک در مراسم عید و مناسبت‌های اجتماعی گرفته تا دخالت در امور سیاسی و مشارکت در جنگ و گاه به عهده گرفتن فرماندهی برخی جنگ‌ها که مشهورترین آن‌ها جنگ جمل در زمان خلیفه چهارم است. برداشت فقهی متحجرانه در باره زنان با این واقعیت‌های تاریخی از صدر اسلام در تضاد واقع می‌شود و نقطه ضعفی جدی برای اعتبار آن‌هاست. در این جا لایه دومی وجود دارد که موضوع را بغرنج‌تر می‌کند و آن لایه سنت‌های قبیله‌ای است. طالبان از نظر خاستگاه اجتماعی ریشه در بافتی قبیله‌ای دارند که نگاه‌شان نسبت به زن با ارزش‌های شهری، و به ویژه ارزش‌های شهری جهان مدرن، تفاوتی به وسعت تفاوت بدویت با مدنیت دارد. در این بافتار خاص، زن تماماً یک تابو است.

زن خوب، بر اساس یکی از مقوله‌های معروف در میان آنان، زنی است که با لباس عروسی به خانه شوهر داخل، و با کفن از آن خارج شود. می‌گویند بهترین زن آن است که گنگ، کر و کور باشد، و منظورشان از گنگ این است که زبانی برای بحث و مناقشه نداشته باشد، و کر یعنی صدای مردان نا محرم به گوشش نخورد، و کور یعنی چشمش به هیچ نامحرمی نیفتد.

چادر برقع که امروزه در مناطقی از افغانستان، رواج دارد نماد این منظومه ارزشی است. این نوع از پوشش به غایب ساختن تمامی وجود زن مشروعیت و پذیرش اجتماعی می‌بخشد، و زن را به مثابه غایب ازلی و جاودانی به تصویر می‌کشد. مردی که اجازه دهد کسی نام مادر، خواهر یا همسرش را بداند در این دیدگاه مرد بی‌ناموس و بی‌غیرت خوانده می‌شود، و گاهی به سبب دانستن نام یک زن جنگ‌ها می‌شود و خون‌ها می‌ریزد.

قتل ناموسی در این دیدگاه نشانه غیرت است نه جنایت اخلاقی یا جرم حقوقی. در این فرهنگ، دشنام دادن به اعضای مؤنث خانواده کسی بالاترین روش اهانت و خوارداشت اوست. حتی عملیه جنسی در این دیدگاه از مفهوم بیولوژیک/فیزیولوژیک خود تهی شده و بار فرهنگی پیدا می‌کند، و نشانه غلبه نر بر ماده و برتری پسر بر دختر و فضیلت مرد بر زن دانسته می‌شود. از این رو برای انتقام از رقیب، سراسرترین شیوه، حمله به زنان قبیله و تبار اوست، و برای سرافکنندگی تاریخی او باید به دختران آن تعرض کرد و اگر ممکن بود آن‌ها را به تاراج برد.

افزون بر دو مورد پیشین، لایه عمیق‌تری نیز وجود دارد. همه گروه‌هایی که هویت ایدئولوژیک دارند، با آزادی عمیق آدمی در ستیزند، و او را رام و فرمان‌بر می‌خواهند، به ویژه ایدئولوژی‌های بنیادگرا. چنان‌که میشل فوکو نشان داده است، سلطه بر بدن در همه ادوار تاریخ نماد به بند کشیدن آدم‌ها از سوی نظام‌های سلطه‌جو بوده است. آشکارترین عرصه نمادین برای محو آزادی انسان سیطره بر بدن زن است، و بنیادگرایان این عرصه را حیاط خلوت و بلکه عمق استراتژیک خود می‌دانند. هر گاه زن بتواند درس بخواند، کار کند، استقلال مالی داشته باشد، نقش سیاسی پیدا کند، پا به عرصه هنر بگذارد، و آفرینش‌گری خود را به کار بگیرد، زن گویا، بی‌نا، شنوا و دانا به میدان بیاید، دیگر به بند کشیدن او ممکن نیست، و این سرآغاز شکست طلسم سلطه و شروع آزادی انسان خواهد بود.

اگر طالبان به راستی تغییر کرده و از خشونت به مدنیت روی آورده باشند، نخستین و مهم‌ترین آزمون‌گاه‌شان پذیرش حقوق زنان و باور به کرامت یکسان آنان با مردان است که با حضورشان در عرصه فرهنگ، سیاست و اجتماع پیوندی ناگسستنی دارد. کسانی که با آنان وارد مذاکره می‌شوند نباید از این خط بنیادین یک گام عقب بنشینند، زیرا عقب‌نشینی در این عرصه سرآغاز شکست در همه عرصه‌های حقوق بشری و بلکه در کلیت آزادگی و کرامت انسانی است، (سعیدی، گلناز).

روش انجام تحقیق:

مقاله حاضر با استفاده از روش تحقیق کیفی انجام گرفته است، این مقاله شامل تحلیل و مطالعه منابع مورد نظر و همچنان مطالعه مقالات، مصاحبه‌ها و گزارش‌های انجام شده می‌باشد، همچنان آنچه که جریان دارد را بیان نمودیم، چون در بین جامعه حضور داریم و از وضعیت زنان افغان آگاه هستیم. ملت افغانستان دشواری‌ها و رنج‌های زیادی دارند، اما برای افغانستان سبز و آباد و عاری از خشونت امیدوار هستیم.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در یک سال گذشته تحولات بسیاری در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی کشور به میان آمد. بزرگ‌ترین تحولی که در بخش اجتماع وارد شد، تغییر جایگاه زنان در جامعه و چگونگی فعالیت آنان بود. در ماه‌های نخست سال ۱۴۰۰ خورشیدی زنان همانند ۲۰ سال اخیر در جامعه فعالیت داشتند و در بخش‌های مختلف جامعه سرگرم کار بودند؛ در حالی که همزمان با حاکم شدن امارت اسلامی و وضع محدودیت‌های تازه بر زنان، زمینه حضور آنان در جامعه محدود شد.

قبل از حاکمیت امارت اسلامی، زنان از حق مشارکت سیاسی، کار و آموزش برخوردار بودند، اما امارت اسلامی قیودات تازه را ایجاد نمودند که این قیودات تازه و سختگیرانه زنان را از ابتدایی‌ترین حقوق‌شان محروم ساخته است. بیش از یکسال از روی کار آمدن امارت اسلامی می‌گذرد اما حق کار و مشارکت سیاسی زنان در جامعه هنوز مبهم است، در ۶ ماه اخیر سال ۱۴۰۰ بخش‌های تعلیمی و تحصیلی در کشور با رکود موقتی مواجه شد، با آغاز سال ۱۴۰۱ دانشگاه‌های کشور با جدا شدن وقت درسی دختران و پسران دوباره آغاز گردید، اما دختران بالاتر از صنف شش اجازه رفتن به مکاتب را ندارند. چهار صد روز میشود که دختران به مکتب نرفته‌اند، در مدت این یک سال، وضعیت زنان مجدداً به وضعیت اولیه برگشته است، هر چند زنان کشور تظاهرات و گردهمایی‌های زیادی را برای گرفتن حقوق‌شان انجام می‌دهند، اما گوش شنوایی وجود ندارد، فقر اقتصادی نیز به اوج خود رسیده، سرنوشت تمام مردم افغانستان نامعلوم است. سیاست‌کنونی طالبان، علاوه بر محدودیت‌های که برای زنان ایجاد نموده، باعث عدم توسعه در ابعاد گوناگون کشور می‌گردد، امنیت، آزادی، حق مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، باز شدن مکاتب، خواست مردم افغانستان از حکومت فعلی افغانستان می‌باشد.

و همچنان، سپاسگذاری خاص از مؤسسه مطالعات اقتصادی و حقوقی افغانستان که فرصت آموختن و پرداختن به موضوعات مهم جامعه (حق کار زنان ، جایگاه و حقوق سیاسی زنان در شریعت، رهبری و ...) را برای نسل جوان کشور در این روزهای دشوار مهیا نموده است.

فهرست منابع:

- 1- سعیدی، گلناز، (۲۰۲۱م)، وضعیت زنان افغان در تحولات سیاسی، مرکز بین المللی مطالعات صلح، IPSC
- 2- عظیمی، ضیاگل، (۲۰۲۱م)، بازگشت طالبان بازگشت طالبان به عقب؟، خبرگزاری بانوان افغانستان.
- 3- مددی، حلیمه، (۲۰۲۱م)، وضعیت زنان افغانستان از جمهوریت تا امارت، سلام وطندار.
- 4- <https://fa.m.wikipedia.org/wiki/>
- 5- <https://peace-ipsc.org/fa/>
- 6- <https://www.awna.af/1400/>